

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود در روایات دو قاعده ف راغ و تجاوز و عرض کردیم مرحوم نائینی هم اشاره ای دارد که تعبیری که در روایات وارد شده متقارب است، راست است این مطلب ایشان واضح است، این شا الله در تعرض به روایات مطلب واضح تر می شود، روایت اولی را که این جا متعرض شدیم البته آن روز ما روایت اول را از این باب خواندیم، در سند دومی رفتیم، حالا مطلبش به اصطلاح فرقی نمی کند، آن مقداری که راجع به آن روایت گفتیم این جا می آید، عرض شد یک روایتی است به نام موثق عبدالله ابن ابی یعفور، دیشب من نگاه کردم کتاب تقریرات آقای خوئی را در این بحث وضو نبود، اگر این تشکیلاتان هست این تقریرات ایشان در این بحث وضو این روایت عبد الله ابن ابی یعفور را در باب شک در اعمال وضو، اگر این هست بخوانید. علی ای حال این روایت به عنوان موثق در بعضی از عبارات نقل شده و بعضی از عبارات هم تعجب آور است، قسمت اولش را از سرائر گرفتند با تعبیر صحیح، چون به هر حال عبدالکریم در سند هست چه در آن سند چه در این سند، عبدالکریم حسنی، عبدالکریم عمرو هست و ایشان چون واقفی است یا حتی واقفی خبیثه هم گفته شده تعبیر به صحیح درست نیست.

حالا به هر حال از روایت تعبیر به موثق عبدالله ابن ابی یعفور شده و دیروز عرض کردیم این موثق که ظاهرا این روایت که ظاهرا اصلش از کتاب نوادر بزنطی باشد احتمالا همین هم در اختیار سعد ابن عبدالله بوده و عرض شد که این روایت دو جزء است، دو بخش اساسی دارد، فعلا به نقلی که در کتاب سرائر آمده یعنی دو قطعه اش را آوردند نه این که حالا دو؛ یکی بحث صدر روایت است که اگر یقین پیدا کرد که دست چپ را قبل از دست راست شسته در این روایت دارد فقط دست چپ را بشورد و وضو را تمام بکند و باز مسح سر و پا بکند و عرض کردیم روایات دیگر هم داریم که دست راست را هم بشورد، آن مسئله را فعلا نمی شود وارد شد چون خودش فروعی دارد و بحث هایی دارد، فقط از باب تذکر این مسئله روایت ابن ابی یعفور حالا هر دو قسمتش یا یک قسمتش در این

کتاب فقهای متاخر ما به ترتیب کتاب شرائع یک مقداریش یعنی این روایتی که الان ما می خوانیم یک مقدارش را در بحث ترتیب در وضو آوردند، یک مقداریش را در بحث شک در اعمال وضو یا در خود وضو، دو جا آوردند، آن جایی که به لحاظ ترتیب است در این کتاب جامع الاحادیث در ابواب الوضو باب ۲۷ است، آن جایی که مربوط به شک است باب ۳۲ است، در وسائل هم همین طور است که دو جا آورده است یعنی این روایات را به مناسبت ترتیب و به مناسبت شک در اعمال وضو در دو جا آوردند، اگر در یک جا گاهی می بینید یک مطلب چیز دارد یعنی به حساب نقصان دارد در بعضی از ابواب به خاطر این است که در دو مسئله متعرض شدند.

به هر حال فعلا آن بخش اول روایت را نمی خوانیم، عرض کردیم بخش اول روایت فعلا در کتب اربعه ما از طریق بزنطی نقل نشده لکن مضمونش در فقیه آمده و مضمونش این است که همان دست چپ را بشوید و روایت داریم در همان مورد که دست راست را بشورد بعد چپ را بشورد و مرحوم صدوق هر دو مطلب را به عنوان رؤی آورده، هر دو مطلب را به عنوان روی آورده که برای ما روشن هم نیست، احتمالا مشایخ قم عده ای این را قبول کردند و عده ای هم آن یکی را قبول کردند و صدوق هر دو را آورده، من دیروز ظاهرا احتمال دادم که شاید نظر صدوق تخییر باشد، امروز نگاه می کردم حدائق را ایشان از بعضی مشایخ نقل می کند که اگر صدوق هر دو روایت را می آورد مرادش تخییر است، حالا ظاهرا ایشان هم مثل بنده حدس زده، از باب حدس است و إلا جایی نقل نشده.

پرسش: احدث؟

آیت الله مددی: احدثش مال موسی ابن جعفر است که می گوید یغسل یمینه ثم یساره

پرسش: الان کدامش را اول آورده؟

آیت الله مددی: ایشان هر دو را ظاهرا پشت سر هم آوردند. من اول دوش را نگاه نکردم، ایشان به عنوان رؤی دارد

پرسش: بزنطی دوم است؟

آیت الله مددی: روی فی من بداء یعید علی یمینه ثم یعید علی یساره. و قد روی انه یعید علی یساره، آن احدث را اول آورده، مال موسی ابن جعفر را اول آورده. آن که یعید علی یساره که مال ابن ابی یعفور است مال واقعی هاست بعدا آورده، حالا این ها را حدسا باید بگوییم و إلا دلیل نداریم که حالا یکیش باشد، حتی تخییر هم فعلا نمی توانیم بگوییم، شاید ایشان تردید پیدا کرده گفته دو تا روایت است. نمی دانیم کدام روایت را قبول بکنیم، شاید نظر مبارک ایشان، فعلا ما چیزی راجع به این مطلب لکن من چون دیروز به ذهنم رسیده بود عرض کردم امروز صاحب حدائق از بعضی مشایخ نقل می کند همین مطلبی را که به ذهن من بود، چون ایشان نقل می کند از باب این که معلوم می شود سابقه دارد، فقط به ذهن من نبود.

پرسش: تخییر به معنای جواز عمل به هر کدام؟

آیت الله مددی: مثلا شاید این طور باشد، احتمالش قوی است به هر حال، آن وقت تعبیر به روی هم به این جهت است که معلوم می شود مشایخ اختلاف دارند مثلا مرحوم کلینی قبول نکرده نیاورده، حتی مرحوم شیخ طوسی هم نیاورده و فقط مرحوم ابن ادریس در قرن ششم آورده به عنوان روایت عرض کردم نه به عنوان فتوا، به عنوان روایت ابن ادریس آورده، آن مسئله را به هر حال اگر بخواهیم وارد بشویم طول می کشد، مسئله فروعی دارد، صور مختلف دارد، فعلا به همین مقدار اجمالی، چون نمی خواهیم خیلی از قاعده فراغ خیلی خارج بشویم.

اما قسمت دوم آن روایت همین قاعده فراغ و تجاوز است، این را عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی هم نیاورده، شیخ صدوق هم نیاوردند، مرحوم شیخ طوسی آوردند، کلینی و صدوق نیاوردند که این ظاهرش این است که این دو بزرگوار در اول قرن چهارم هم مرحوم کلینی و هم مرحوم ابن الولید روایت را قبول نکردند و عرض کردیم که این را در اصل در کتاب بزنطی بوده و یکی از نسخ بسیار صحیح این کتاب همانی است که احمد اشعری به قم آورده و این از همان نسخه است، اینی که این جا نقل شده از همان نسخه است و عرض کردیم احتمالا این روایت در کتاب سعد ابن عبدالله بوده کتاب الرحمة، حالا من گفتم ابن الولید قبول نکرده ظاهرا چون

(مبهم) نقل کرده احتمالا قبول کرده باشد، به هر حال ظاهرش این طور است، کتاب الرحمة بوده و مرحوم شیخ طوسی اجازه اش را تا

کتاب الرحمة هم آورده و عرض کردیم بین اصحاب ما معروف است به موثقه، ما عبارت آقای خوئی را نیاوردیم.

پرسش: تعبیر به موثقه دارند

آیت الله مددی: ایشان هم موثقه!

پرسش: دو جا

آیت الله مددی: در همین اصول دارد، بعد می گوید این خلاف اجماع است روایت را رد می کند، لکن می خواستم بگویم در فقه چه

تفصیلی را ایشان قائل اند، در همان موسوعه فقهی ایشان چون من دیشب نگاه کردم ظاهرا این جلد را نداشتم. چون من همان چاپ

های قدیم را دارم آن هم نقص است، پس الان پیدا کردید؟

پرسش: دارد فالموثقة غیر منافیة لمعتبرة بکیر

آیت الله مددی: آن معتبر بکیر جای خودش.

آخر یک موثقه ابی بصیر است، شاید مرادش آن است یا نه؟ از همین ابن ابی یعفور تعبیر به موثقه کردند؟

پرسش: بله، در آوردید؟ تعبیر به موثقه کردند؟

علی ای حال من احتمال می دهم مرحوم آقای خوئی هم اگر تعبیر موثقه کردند روی همان قاعده ای که عرض کردم وقتی یک مطلب

خیلی مشهور بوده در کتب فقه خیلی از آقایان که دنبال ریزه کاری کار نیستند همان تعبیر مشهور را می آورند، در کتب مثل

مستمسک و دیگران، در جواهر و این ها تعبیر موثقه کردند ایشان هم تعبیر و إلا روی مبنای خود آقای خوئی می خواهم این نکته را

عرض بکنم چون آقای خوئی می گوید در کتاب اصولشان این طور نوشتند مخالف با اجماع است و لکن به ذهن مبارکشان شاید

مراجعه فرمودند این خبر روی مبنای خود ایشان ضعیف است، روی مبنای نهایی ایشان که ما آشنائی داریم چون احمد ابن محمد

دارد پسر ابن الولید و ایشان توثیق نمی کردند، نه پسر محمد ابن یحیی و نه پسر ابن الولید را. هیچ کدام را توثیق نمی کردند، غرض

این روایت حالا ایشان فی سعة، می توانند جواب دیگر هم بدهند که روایت را سنداً قبول نداریم، به لحاظ وجود احمد پسر ابن الولید، آقایان دیگری که از قرن هشتم که اصحاب به تنقیح اسانید افتادند خبر عده ای هم به خاطر موثق بودن قبول نکردند مثل صاحب مدارک چون این ها صاحب مدارک را قبول نمی کند پس معلوم شد این روایت، حالا دقت کردید چطور شد؟ غیر از این که در اول قرن چهارم مثل مرحوم کلینی او را نقل نکرده، مرحوم صدوق در آخر قرن چهارم آن را نقل نکرده و مرحوم شیخ طوسی هم همین جور آورده، حالا ظاهرش از عبارت شیخ من مراجعه کردم جلد اول، معلوم نیست که با آن چکار کرده، آورده ایراد، علی ای حال این تا زمان قرن پنجم

از قرن هشتم هم که تنقیح شروع شد عده ای به خاطر این که حدیث صحیح ما یرویه عدلاً امامی، ایشان امامی نیست لذا این روایت را قبول نکردند. و بعد باز مشکل دیگر وجود پسر ابن الولید است که شیخ و استاد یعنی راوی کتاب برای مرحوم شیخ مفید است، عرض کردیم میراث های قم چون در قم روی میراث ها خوب کار کردند، میراث های قم توسط یعنی راه های معینی به بغداد رسیده، ما این ها را یکی یکی در محل خودش، یکیش پسر ابن الولید است، یکیش ابن ابی جید قمی است، یکیش فرض کنید به این که ابو عبدالله شاذانی قزوینی است، این ها عده ای هستند که مصادر قم را یا اجازات قم را یا فهارس قم را به بغداد آوردند، عرض کردیم در خود کوفه یک مقداری فهرست نوشته شده مثل حمید و دیگران لکن بهترین فهرست ها در قم نوشته شد و بهترین کار ها در قم و آن ور قم یعنی ماورا النهر که می شد سمرقند کار های رجالی شد، کار های فهرستی نشد، به ترتیب بعد از مرکز حساب بفرمایید، این میراث های قم هم توسط چهره های معینی به بغداد منتقل شد، یکیش شیخ صدوق است که دو سفر به بغداد داشت، مشایخ بغداد از ایشان تحمل حدیث کردند، یکیش هم همین پسر ابن الولید است که شیخ مفید از ایشان تحمل حدیث کرده لکن ایشان به عنوان رسمی توثیق نشده، همان عنوان عامی که عرض کردیم شهید ثانی در درایه که مشایخ اجازه احتیاج ندارند، پس خبر این مبنا هم بعد در کتب رجالی بررسی شد، مراد از کتب رجالی کتبی که بیشتر فوائد رجالی دارند، کلیات علم رجال به قول امروزی ها که آیا مشایخ اجازه احتیاج به توثیق دارند یا نه، این هم مطرح شد مثل آقای خوئی هم باز اخیراً برگشتند به این که این ها هم توثیق می

خواهند، مجرد شیخوخت اجازه کافی نیست، معلوم شد این حدیث یک تلاطمی دارد و انصافاً هم خیلی مرحوم نجاشی دقیق است، وقتی این عبدالکریم ابن عمرو را می نویسد می گوید له کتاب یوریه عدة من اصحابنا، یعنی با این که ایشان واقفی است لکن کتاب ایشان را بزرگان امامیه نقل کردند، راست هم می گوید انصافاً این هم یک نکته جالبی است، من عرض کردم مرحوم نجاشی با اختصار عباراتش یک دنیا معنا در عباراتش دارد یعنی یکی از اسرار توجه اصحاب این است که روات کتاب ایشان خودشان واقفی نیستند، روات کتاب ایشان اصحاب ما هستند. امامیه هستند، این خیلی می تواند کتاب را تایید بکند، عدة من اصحابنا، گاهی هم نجاشی می گوید جماعات من اصحابنا که حالا دیگر جایش نیست، به همین یکی اکتفا می کنیم بقیه را یک وقت دیگر.

علی ای حال معلوم شد که این روایت در حقیقت از همان اول هم خیلی پایه مایه درستی نداشته چون ابن ابی یعفور عبدالله جز اجلاست، حتی یک روایت دارد که سندش هم بد نباشد امام تعبیر می کند ازش صلوات الله علیه، ابن ابی یعفور صلوات الله علیه، خیلی عجیب است، روایت غریبی است این روایت که امام از ایشان تعبیر می کند. آن وقت این روایت را هم منحصر برود واقفیه، از طریق واقفیه عبدالکریم ابن عمرو، البته زیاد دارد عبدالکریم اما این هم باز چیز غریبی است پس این حدیث از قرن دوم که این از امام سلام الله علیه صادر شده تا الان که ما قرن پانزدهم هستیم خیلی اخذ و رد دارد.

پرسش: آقای خوئی همین را پذیرفتند اصلاً، فتوایشان هم همین است

آیت الله مددی: قاعده تجاوز را قبول نمی کنند

پرسش: در بحث وضو بر اساس همین روایت فتوا می دهند

آیت الله مددی: ابداً، ایشان دارند که مخالف للاجماع

پرسش: همین روایت ابی یعفور را که در سرائر آمده می پذیرند، منظورم قاعده فراغ و تجاوز نیست یعنی می گویند آن روایاتی که گفته اعاده دست راست باید بشود آن را یا رفع یدش بکنیم یا به یک چیز دیگر حمل بکنیم.

آیت الله مددی: من عرض کردم که چون این قسمت طهارت ایشان را نداشتم، الان خودم گفتم، گفتم ببینید چه نوشتند چون آن قسمت را نداشتم اما این ذیل را بخش دوم که مربوط به قاعده تجاوز است حالا چون آن صدر را عرض کردم

یکی از طلاب: صدرا را پذیرفتند

آیت الله مددی: بله، یک وقتی ایشان روایات را صحیح می دانست، یک وقتی مبنای ایشان این بود که مثلاً اگر از کتاب بزنطی است صحیح است اما آخرین چیزی که من یاد می آید حدود ۱۴۰۰ که درس ایشان بودیم این روایات کتاب سرائر را همه اش را قبول نداشتند إلا کتاب نوادر المصنفین، این آخر ما عهدهت اگر بعد از این برگشته آن ها را دیگر خبر نداریم چون یک چند سالی هم بعد از این ایشان درس گفتند، تا آن جایی که من بودم البته ۱۳۹۷ ایران آمدم باز دو مرتبه برگشتم، ۱۴۰۰ که من نجف بودم یاد می آید که ایشان هنوز هم همین مبنا را داشتند که در همین کتاب نکاح که همین زمانه هاست همین جور که فقط نوادر المصنفین را قبول داریم بقیه را قبول نداریم اما ظاهراً ایشان سابقاً مثل مشهور بود که مثلاً اگر کتاب بزنطی حتی جامع بزنطی را تعبیر به صحیح می کردند با این که نوادر را می شود قبول کرد، جامع را که ظاهراً بزنطی اشتباه کرده یعنی مرحوم ابن ادریس اشتباه کرده، اصلاً کتاب جامع مال ایشان نیست، اشتباهاً ایشان نقل کرده، به هر حال بعید نیست که این مطلب را ایشان اما آن روایت مال علی ابن جعفر را چون عبدالله ابن حسن دارد اشکال داشتند.

پرسش: مرسله صدوق تعبیر فرمودند در کتاب الطهارة

آیت الله مددی: خب آن مرسله که هست، ابن ابی یعفور را چه گفتند؟ آن که موثق است، موثق آورده؟ عبارت ایشان را بخوان! لذا من عرض کردم ببینید این بحث دو جاست یکی شک در اعضاست و یکی در بحث ترتیب، در شرائع هم دو جاست، شک در اعضا را هم قاعدتاً می آورند اما این روایت را ایشان در مصباح الاصول نوشتند که اجماعی است، اصحاب اعراض کردند اما آن روایت مال ترتیب را

یکی از طلاب: و هذا كما في وثقة أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن نسيت غسل وجهك فغسلت ذراعيك

آیت الله مددی: خب این که ربطی به آن نداشت، این ابی بصیر است، آن نسیت غسل وجهک حتی غسلت که اصلاً ربطی به ما نحن فیه ندارد.

ذیلش را چه گفته؟ قبول کرده؟

یکی از طلاب: ندارند، گفتند الکلام بحثش این جاست که فإمّا أن يكون بعد الفراغ أو فی الأثناء فإن كان فی الأثناء رجوع و أتى به و بما بعده و إن كان الشک قبل مسح الرجل اليسرى فی غسل الوجه مثلاً أو فی جزء منه.

آیت الله مددی: إلی آخره، خب ولش کن دیگر

به هر حال بحثی که راجع به این روایت است این طور که در مصباح الاصول نوشتند مخالف است، این روایت را عرض کردم و توضیحاتش را دادیم

قال: إذا شککت فی شیء من الوضوء وقد دخلت فی غیره

در شیئی از وضو و در غیرش داخل

فلیس شکک بشیء.

بحثی آقایان کردند سر کلمه غیره است که آیا به وضو بر می گردد یا به شیء بر می گردد؟ گفتند آن وضو نزدیک است، آن وقت فی غیر الوضو یعنی قاعده فراغ، بعد از فراغ از آن، و دخلت فی غیره یعنی در غیر آن شیء مثلاً شک می کنید در غسل وجه و در غسل ید یسری

فلیس شکک بشیء. انما الشک إذا كنت فی شیء لم تجزه

از آن ور گرفتند اگر مراد این باشد که در اثنای وضو شک کردی اعتنا نکن، قاعده تجاوز، این اجماعاً ساقط است چون اصحاب قائل نیستند به قاعده تجاوز در وضو. و درست هم هست یعنی مشکل واقعاً هست لذا آمدند گفتند و دخلت فی غیره یعنی در غیر وضو، احتمالاً ضمیر را به غیر وضو، بعد هم عده ای این جا بحث های ادبی کردند که از نظر ادبی اصلاً ارجاعش به غیر وضو درست است

یا نه، ارجاع ضمیر به وضو اصلا درست است یا نه؟ غیر از این که اقرب هست از کلمه شیء؟ خب انصافا خلاف ظاهر است بلا اشکال. ظاهرش این است که در شیء وضو در دخلت فی غیره، این ها بر فرض آمدند غیره را به وضو بزنند یعنی قاعده فراغ، دخلت فی غیره یعنی غیر وضو باز مشکل دیگر برخورد کردند که در قاعده فراغ دخول در غیر معتبر نیست، در قاعده تجاوز دخول در غیر می خواهد، در قاعده فراغ دخول در غیر معتبر نیست مثل این که شما به سجده می روید شک می کنید رکوع کردید یا نه، هنوز وارد سجده نشده است، می گویند برگردید رکوع بکنید چون وارد غیر شدید، در قاعده تجاوز دخول در غیر می خواهد، در قاعده فراغ نمی خواهد، همین که گفتید و السلام علیکم و رحمة الله، در هیچ چیزی هم وارد نشدید شک در نماز کردید نمازتان درست است. پس اگر این غیر برگردد به شیء این قاعده تجاوز می شود، قاعده تجاوز در وضو جاری نمی شود.

من فکر می کنم و العلم عند الله شاید در مبنای فقه واقفی بوده، این بحث هایی که آقایان کردند که حالا این احمد ثقه است، آن فلان است موثقه است فلان، این بحث های رجالی خیلی تاثیر گذار نیست، به نظر ما آن بحث علمیش این است که سر عدم عمل اصحاب ما احتمالا این فقه واقفیه بوده و این مطلب را نقل کرده و اگر مطلب، مطلب فقهی باشد عاداتا رجوع اصحاب ما و عدم اصحاب ما به امر من الامام است، عاداتا این طور است، دقت می فرمائید؟ چون این به اصطلاح شاخصه مذهب می شود، بعید نیست چون ما روایات معارض داریم که اگر در وضو شک کردید صحیح زراره داریم، بعید نیست که این شاخصه مذهب باشد، از آن بحث های رجالی وارد نشویم، عمل به موثقه بکنیم یا نکنیم پسر ابن اولید ثقه است یا ثقه نیست، مشایخ اجازه توثیق می خواهند، این بحث ها را کنار بگذاریم، بیاییم بگوییم ظاهرش این است که قاعده تجاوز در وضو جاری می شود، اینی که مرحوم آقای نائینی می فرمایند روایت تقارب تعبیر است چون مثلا همین روایت إذا كنت فی شیء لم تجزه، این را برای قاعده تجاوز زدند، تطبیقش در وضو کرده، حالا مرحوم نائینی قاعده تجاوز را در نماز قبول می کند، در وضو که اصحاب ما قبول نکردند، این تقارب تعبیر این است یعنی همین روایت را اصحاب ما بعد از توجیه به قاعده فراغ زدند، با این که تعبیرش به تعبیر قاعده تجاوز است إذا كنت فی شیء لم تجزه این لم تجزه مناسب با قاعده تجاوز نیست نه با قاعده فراغ اما همین روایت که تعبیرش به قاعده تجاوز می خورد را قبول نکردند چون

مورد این روایت در وضو است، از این جا آن بحث معروف روشن شد ان شا الله تعالی، این بحث معروفی بین اصحاب است که گاهی اوقات در یک روایتی یک کبرا با یک صغری می آید، آن صغری مورد عمل نیست یا مشکوک است، آیا کبری به حال خودش می ماند یا نه

پرسش: تبعیض در حجیت؟

آیت الله مددی: نه تبعیض در حجیت، مثلاً فرض کنید به قول مرحوم نائینی تطبیقش از باب تقیه است مثلاً، پس یک کبرا دارد إنما الشک إذا كنت فی شیء لم تجزه که ظاهرش در تجاوز است

پرسش: این آن معنای اصطلاحی تجاوز شاید نباشد

آیت الله مددی: فی شیء یعنی شیء من الوضو یعنی اعمال وضو دیگر یعنی وسط وضو، قاعده اش ظاهرش تجاوز است، از آن ور در خود وضو که مورد روایت است عمل نشده، مورد خود روایت وضو است، به قاعده تجاوز در وضو عمل نشده، روشن شد بحث علمی؟ یک بحثی است شبیه این را مرحوم نائینی جاهای دیگر هم دارد مثل همان روایتی که حضرت صادق فرمودند که پیش ابوالعباس سفاح خلیفه اول از بنی عباس، حضرت روزه بودند آن افطار کرده بود بعد حضرت فرمودند ذاک الی امام المسلمین إن صام صمنا و إن افطر افطرنّا، بعد که در آمدند حضرت فرمودند یقین داریم امروز ماه رمضان است، گفتیم آقا چرا افطار فرمودید؟ فرمود لأنّه أفطر یوما من شهر رمضان فاقضیه در یک نسخه دارد، چون دو تا روایت دارد هر دو روایت هم ضعیف اند الحمدلله، در یکیش اقصیه دارد در یکیش ندارد، لأنّه أفطر یوما من شهر رمضان أحبّ إلیّ من أن یضرب عنقی، مرحوم نائینی می فرماید این جا کبرایش برای حکم واقعی است، ذاک الی امام المسلمین، مسئله هلال و افطار و عید و عدم عید الی امام المسلمین اما این که این ابوالعباس سفاح امام المسلمین باشد این تقیه است، آن تطبیقش، لذا ایشان یک قاعده ای دارند که ممکن است کبرا برای بیان حکم واقعی باشد اما صغرا و تطبیقش نه برای حکم واقعی باشد که ما عرض کردیم حرف بدی نیست، شاهد خارجی می خواهد، اگر دلیل همین یکی

باشد با این یکی نمی شود این را اثبات کرد، با یک دلیل، خب احتمال دارد هر دو تقیه باشد، مگر شاهد خارجی دیگری بیاید که ثابت

بشود ذاک الی امام المسلمین، به یک دلیل واحد به مجرد این احتمال کافی نیست، آن وقت شبیه آن هم این جا

پرسش: ثبوت هلال یک امر اجتماعی است، امام باید حکم بدهد

آیت الله مددی: و لذا بعضی ها هم حتی از اهل سنت دارند که اگر خودش دید افطار بکند اما نماز عید را مثلاً با امام مسلمین، آن

قسمت هایی که امر اجتماعی است قبول کردند، عده ای از اهل سنت مثلاً در اول ماه گفتند نه اگر خودش دید حجت است، در آخر ماه

گفتند نه باید امام حکم بکند چون آخر ماه نماز عید دارد، اول ماه رمضان نماز عید ندارد، این مطلبی که شما فرمودید شبیه این هم

در میان اهل سنت هست یعنی با تمام آن مقدماتشان معذک یک مقدار هم شعور گاهی اوقات پیدا می کنند، تفکیک قائل شدند بین

رویت در اول ماه با رویت در آخر ماه چون در آخر ماه یک امر اجتماعی دارد که نماز عید باشد و جمع بشوند و خطبه ای و فلان،

آن جا گفت الی امام المسلمین اما در اول ماه نه خودش دید روزه بگیرد ولو دیگران ندیدند.

علی ای حال کیف ما کان پس این هم راجع به این مطلب، این هم یک نکته ای است که این انصافش این که تعبیر لتقارب التعبیرات

این روایت را حمل بر قاعده فراغ کردند اما تعبیرش به قاعده تجاوز است، اگر بخواهند به قاعده تجاوز بگویند به موردش انطباق

دارد که وضو باشد، اگر بخواهند درستش بکنند بشود قاعده فراغ، تعبیرش باز به قاعده تجاوز است، إذا كنت فی شیء لم تجزه، علی

ای حال انصافاً و برایتان روشن شد یعنی از قرن دوم که روایت صادر شده باشد فرض صدور روایت، تا قرن پنجم این روایت دیگر

نقل نشده مگر همین کتاب الرحمة سعد باشد که فعلاً دست ما نیست، در این کتبی که ما داریم نقل نشده تا قرن پنجم و بعد هم قرن

ششم توسط ابن ادریس، عمل هم ظاهراً بهش نشده، به ظاهرش که قاعده تجاوز باشد بهش عمل نشده، مناقشاتی هم که از قرن هشتم

در بین شیعه را هم خدمتان عرض کردیم. مثلاً یک روایت از امام صادق دارد اعلم الناس اعلمهم باختلافهم، این خودش آشنایی

انسان با سیر قضایا و اختلاف هر کدام که چه دیدگاهی دارند این خودش خیلی تاثیر دارد. من به نظرم می آید این که آقای خوئی

نوشتند موثق، این مال این است که دیگران تعبیر کردند و إلا عادات خود ایشان باید بگوید خبر ضعیف است چون احمد پسر ابن الولید

توثیق نشده، این هم راجع به حدیث اول. راجع به حدیث دوم این باب و توضیحات راجع به آن. می ماند حدیث اول از این باب ۳۲

که آن روز خواندیم بعد اشتباها باز یک روز دیگر جابجا کردیم

أخبرني الشيخ - أیده الله - عن أحمد بن محمد مثل همان است دیگر، همان پسر ابن الولید

عن أبيه از پدرش ابن الولید، عن أحمد بن إدريس، این احمد ابن ادريس از بزرگان اشاعره است، ابن الولید جز اشاعره نیست اما مثل

این که خیلی با آن ها طرفدار است، طرز تفکر آن زمان قم با اشاعره بوده، به قول خودشان عرب ها، با عرب های قم در آن زمان که

اشعری بودند یمنی بودند، علی ای حال ابن ولید اساسا مال قم نیست، از اطراف قم آمده

پرسش: این هم ضد غلو است؟

آیت الله مددی: اشاعره عموما ضد غلو اند.

عن أحمد ابن ادريس، احمد ابن ادريس جز اشاعره است که بهش غالبا ابوعلی اشعری هم می گویند

و سعد بن عبد الله ایشان هم جز اشاعره است

عن أحمد بن محمد که این دیگر زعيم الاشاعره است، شيخ الاشاعره است، احمد محمد اشعری قمی که اصلا کان صاحب سلطان،

تقریبا ریاست قم هم با ایشان بود، ریاستین علمی و دنیوی هر دو

عن الحسين بن سعيد قاعدتا این روایت با این طول اجازه مال حسین باید باشد قاعدتا

عن حماد تا این جا ، حماد که قاعدتا حماد ابن عیسی است چون حماد به طور مطلق دو تا هستند حماد ابن عثمان و حماد ابن عیسی،

اگر حسین ابن سعید باشد حماد ابن عیسی است، اگر ابن ابی عمیر باشد حماد ابن عثمان است. چون هر دو می آید عن حماد که حماد

ابن عیسی است، ابراهیم ابن هاشم هم باشد علی ابن ابراهیم عن ابیه عن حماد باز مراد حماد ابن عیسی است

و محمد بن یعقوب

این جور عطف کردن در اسانید زیاد است، حالا در کتاب شیخ زیاد نیست اما در جاهای دیگر زیاد است، در کتب اهل سنت هم زیاد

است که این عطف بر کجاست، اصلاً چجوری بخوانیم محمد ابن یعقوب را چجوری بخوانیم؟

عرض کنم که چون سند از اول از خود مشایخ شیخ طوسی بود و مرحوم کلینی که جز مشایخ ایشان نیست این احتمال دارد که مثلاً

شیخ مفید توسط اساتیدش از محمد ابن یعقوب، اگر این احتمال باشد باید محمد ابن یعقوب را به جر بخوانیم که عطف بشود بر احمد

ابن محمد یعنی شیخ مفید از پسر ابن الولید از محمد ابن یعقوب لکن این نیست، این واقعیت ندارد یعنی مرحوم شیخ مفید قدس الله

نفسه آثار کلینی را توسط ابن قولویه نقل می کند، تصریح دارد و توسط پسر ابن الولید آثار کلینی را نقل نمی کند، اصولاً در بغداد

آن زمان آثار مرحوم کلینی توسط پسر ابن قولویه نقل نشده، پسر ابن ولید، ممکن است از کلینی نقل بکند اما نقل نشده است، در

بغداد آن زمان توسط پسر ابن الولید آثار کلینی نقل، خود شیخ مفید توسط ابن قولویه نقل می کند اما مرحوم شیخ طوسی عده ای از

مشایخ را نقل می کنند که کتاب شیخ کلینی را در بغداد نقل کرده، من چند بار عرض کردم هنوز هم برای ما روشن نیست که اولاً

مرحوم نجاشی راجع به شیخ کلینی می گوید نزیل ری، ظاهرش که قمی باید باشد نه اهل تهران، نه اهل ری، حالا دیگر چرا نزیل ری

مگر اواخر عمر تشریف بردند ری چون مشایخ ایشان که قمی اند واضح است، کاملاً واضح است، چند تا هستند و ایشان یکی دو تا

هم استاد کوفی دارند، از بغداد هم دارد، چهار پنج تا، پنج شش تا هم استاد مجهول دارند که نمی دانیم کجایی اند و معظم مشایخ

ایشان و معظم احادیث ایشان از مشایخ قم است مثل علی ابن ابراهیم، همین احمد ابن ادريس و دیگران و بعدش هم چیز عجیب تر این

است که با این جلالت قدری که ایشان دارد بزرگان قم از ایشان نقل نکردند، این هم خیلی عجیب است، ما نداریم یک مورد که

بزرگان قم از ایشان نقل کرده باشند، این هم چیز غریبی است، به ذهن می آید که شاید مثلاً ایشان در قم گوشه نشین بوده، خیلی در

معرض نبوده، شاید مثلاً

پرسش: قم یک روستایی بوده

آیت الله مددی: خب ایشان ری نوشته، نزیل ری نوشته

پرسش: حسن آباد قم آن جا زندگی می کرده

آیت الله مددی: اینی که الان هست علی آباد است، حسن آباد نیست. این علی آباد در چهل پنجاه کیلومتری قم که جاده اش می پیچد،

آن جا قبر شیخ یعقوب است که قبر گنده ای هم هست به نام شیخ یعقوب کلینی، پدر ایشان. یعقوب که پدرش است

پرسش: کلین که عمویش است

آیت الله مددی: اینی که الان هست که نوشته قبر شیخ یعقوب کلینی، این که پدرش می شود.

این هم خیلی عجیب است و از عجایب این است که معلوم است که اواخر بغداد آمدند، آن وقت بزرگان بغداد از ایشان نقل کردند،

خیلی عجیب است یعنی نسخه معروف کلینی و اعجب این است که حتی سماعش هم در بغداد بوده، خیلی عجیب است، فقط اجازه

نبوده، کل کتاب کافی را سماعا از ایشان شنیدند، علی ای حال آن وقت پسر ابن الولید جز این ها نیست حالا غیر از جهالت، در قم

مرحوم صدوق از شخصی به نام محمد ابن محمد ابن عصام کلینی از ایشان نقل می کنند، سه نفر دیگر هم هستند در لابلای کتاب

صدوق آمدند، آن دیگر از این ها مجهول تر هم هست، نمی دانم هنوز هم نمی دانم، من فقط مطالبی را عرض میکنم بعد روی آن ها

فکر بشود، حالا شاید مثلا ایشان خیلی نقل از سهل ابن زیاد کرده است، قمی های این زمان ایشان را جز خط غلو حساب کردند چون

احمد اشعری که موضع شدیدی در مقابل سهل دارد، اخرجه من قم، شهد علیه بالكذب و الغلو، و اخرجه من قم، نمی دانم حالا قصه

این قصه چیست، به هر حال بزرگان، آن وقت در مشیخه طوسی که در جلد ۱۰ تهذیب چاپ شده اگر مراجعه بکنید همان اولین

نفری هم که طریقه بهش می رسد شیخ کلینی است، اگر این کتاب جامع الاحادیث چون دیگر حالا می خواهید تا جلد ۴ استبصار یا ده

تهذیب مراجعه بکنید برایتان مشکل باشد اگر این جلد ۲ که دست من است اگر همین چاپ باشد این صفحه ۳۹۷، همان باب ۲۷ که

الان عرض کردم یک حدیثی را در تهذیب آورده، من این سند را می خوانم، این تمام طرق شیخ طوسی به آثار کلینی است، همانی

که در اول جلد ۱۰ هست، آن را ایشان این جا:

أخبرني الشيخ أیده الله تعالی که معلوم می شود در زمان حیات شیخ مفید است

عن أبي القاسم جعفر بن محمد، عن محمد بن يعقوب. این ابی القاسم جعفر ابن محمد همان ابن قولویه معروف است، البته می گویند صحیحش قولویه است یا با تشدید یا بدون تشدید یعنی به اصطلاح قولویه، قویه در زبان فارسی مثل یاء نسب است، یعنی قلی به اصطلاح.

باز در استبصار دارد أخبرنی الحسین بن عبید الله، این ابن غضائری پدر است، معلوم می شود شیخ مفید به یک طریق اکتفا کرده، چون شیخ مفید متکلم و فقیه بوده اما حسین ابن عبید الله حدیث شناس و محدث بزرگواری است مثل مرحوم آقای مرعشی که چندین طریق دارند.

عن عدة من أصحابنا؛ این همین چیزی است که در تهذیب است، اگر خواستید بخوانید این این جاست
منهم أبو غالب أحمد بن محمد الزراری که از اجلای اصحاب است، یکی یکی بخواهم شرح بدهم طول می کشد
و منهم ابن قولویه ابوالقاسم و منهم هارون ابن موسی تلعکبری که فوق العاده ایشان بزرگوار است
منهم ابو عبدالله، ایشان هم ثقه است، ابن ابی رافع الصیمری

منهم أبو المفضل الشیبانی

این یکی تضعیف شده است

كلهم عن محمد بن يعقوب که حالا من برایتان این را خواندم که کاملاً روشن بود که پسر ابن الولید اسمش نیست به هیچ وجه، در این اسما،

این عین تهذیب جلد ده است، اگر حال نداشتید مراجعه به جلد ۱۰ تهذیب بکنید در این نسخه ای که پیش من است طرق شیخ طوسی و عجیب است که به استثنای ابوالفضل همه شان جز اجلای طائفه اند. خیلی عجیب است، در بغداد این طور برخورد بزرگوارانه ای با ایشان می شود، هر چه در قم ایشان مجهول است

و یکی دیگر هم نوشته این که دارد اجازتا و سماعا، یک راه دیگر هم دارد که اجازتا و سماعا توش دارد.

.....

پس این محمد ابن یعقوب احتمال این که مراد شیخ مفید باشد نیست پس بنابراین باید این طور گفت که تقریباً او استینافیه است، البته در وسط کلام و استیناف درست نیست، در حقیقت این طور گفته و محمد ابن یعقوب بخوانیم، به رفع بخوانیم، یعنی بعد از این که گفت اخبرنی الشیخ ایده الله، ظاهراً بعد شاید این را اضافه کرده و محمد ابن یعقوب، بعد این حدیث را در کافی هم دیده، از کافی هم نقل کرده.

علی ای حال مرحوم کلینی عن علی ابن ابراهیم عن ابیه، این یک سند. اصطلاحاً ما به این می گوئیم طریق قمی ها به کتاب حماد و محمد ابن اسماعیل، این جا محمد بخوانیم مگر چون کلمه آن آورده، در کتاب کافی محمد خواندیم اما این جا چون کلمه آن آورده محمد ابن اسماعیل عن الفضل ابن شاذان، این را اصطلاحاً ما بهش می گوئیم طریق خراسانی ها به کتاب حماد یا حریز، جمیعاً عن حماد ابن عیسی عن حریز عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام

و صَلَّى الله على محمد وآله الطاهرين